

علم و معرفت در آثار سنایی غزنوی

دکتر خلیل حدیدی* - خدا بخش اسداللهی**

چکیده

فضایل «علم» و «معرفت» که وسیله و دستیار ارزشمندی در جهت کشف مجهولات به شمار می‌روند، در آثار نظم و نثر فارسی بازتاب گسترده‌ای دارند؛ اما آثار «سنایی» از این حیث، از لونی دیگر است و از جهاتی طرز نگرش وی نسبت به علوم و معارف، در میان فارسی زبانان، بخصوص شاعران پیش از خود بدیع و گسترده است. وی نخستین شاعر عارفی است که برای نیل به حقایق و دقایق غیبی، کمال «شریعت» را با «طریقت» می‌آمیزد و طرفه معجون می‌سازد که پس از وی دوستان و مریدانی، چون: «عطار» و «مولانا» آن را به مرحله کمال پختگی می‌رسانند. «سنایی» وقتی علوم را به طور صریح و قاطع به عالم معنوی اختصاص می‌دهد و بر نتایج معنوی آنها حتی علوم طبیعی تأکید می‌ورزد، از منظر وحدت علم (آگاهی منظم و عینی از نظم طبیعی) و معرفت (دانش روحانی) می‌نگرد با اینکه علم دین را سر علوم دیگر قلمداد می‌کند، نسبت به علوم دیگر حتی فلسفه یونان - البته پس از صبغه دینی بخشیدن بدان - با سعه صدر و به دیده قبول می‌نگرد. وی تنها علومی را می‌پذیرد که با مبدأ هستی مرتبط باشد. هدف از این پژوهش، این است که با استناد به آثار سنایی بیان کنیم که چگونه آدمی در پرتو کمال در علوم حقیقی، بخصوص معارف دینی و عمل به آنها، پس از سیر و سلوک باطنی، با نیروی کشف و شهود - که محصول بصیرت اوست - به شناخت حقایق امور عموماً و حق تعالی خصوصاً دست پیدا می‌کند و به کمال معرفت که خاص دل آدمی است، نایل می‌گردد و در وادی «حیرت»، من خود را در عالم شناخت دوست گم می‌کند و به موجب ادب شرعی و عرفانی فریاد عجز و حسرت برمی‌آورد؛ اما فضل الهی، اقرار عجز وی از معرفت را «معرفت» می‌شمارد.

واژه‌های کلیدی

علم، معرفت، عمل، آثار سنایی.

* - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تبریز.

** - دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تبریز.

۱- مقدمه

عصر سنایی (نیمه دوم قرن پنجم و نیمه اول قرن ششم) از شکوفاترین دوران علمی ایران به شمار می‌رود. آثار سنایی نمایانگر آن است که وی به مقتضای زمان، به انواع علوم روزگار خود آراسته بود و بدان اهمیت و توجه خاصی نشان می‌داد. بحث «علم» در آثار صوفیه پیش از سنایی سابقه دارد و مؤلفان این مکتب در آغاز کتب خود بحثی در اثبات علم تصوف می‌آوردند؛ اما در «کشف المحجوب» هجری (م حدود ۴۷۰هـ.ق) در مورد مطلق علم و فریضه بودن فراگیری آن به صورت محدود سخن به میان آمده است. در شعر فارسی نیز پیش از سنایی، ناصرخسرو (م ۴۸۱هـ.ق) در این موضوع فصلی مشع رانده؛ ولی علم مورد نظری، علم «تأویل» اسماعیلیه بوده است.

می‌توان گفت: سنایی در موضوع فضایل علم (به طور مطلق)، انواع و جزئیات هر یک از آنها داد سخن داده و نسبت به شعرای پیش از خود سخنانی بدیع و صریحتر از آنان دارد؛ به طوری که یکی از دلایل اصلی تمایز سبک وی نسبت به شعر پیشینیان علاوه بر موضوعاتی از قبیل: توحید، قرآن، نعت پیامبر (ص) و...، توجه وی به فضایل علم و انواع آن، از جمله علم دین و علم تصوف و آمیختن آن دو، تا این حد در شعر فارسی است. آنچه ما در پی آن هستیم، یافتن نکته‌هایی است که بتواند ما را به دیدگاه راستین سنایی در خصوص علم و معرفت رهنمون سازد.

۱-۱- سرچشمه علوم و معارف

از منظر سنایی سرچشمه و آبخور تمام علوم و معارف، «علم توحید» است و انبیا آنها را از جانب وی اخذ کرده‌اند^(۱) و برای اولیاءالله به ارث نهاده‌اند. مستندات سنایی در این بیان آیات «و علم آدم الاسماء کلها» (بقره/ ۳۱) و «إقرأ باسم ربك الذی خلق» (علق/ ۱) است که آدم (ع) را به عنوان اولین و حضرت مصطفی (ص) را نیز به عنوان آخرین اقتباس کنندگان آن معرفی می‌نماید و در ضمن حدیث نبوی «العلماء ورثة الانبیاء» (۶/ صدوپنجاه و پنج و ۷/ ص ۳۱۵)، علما را دارای درجاتی بلند در دنیا و آخرت و نیز شرف وراثت و جانشینی پیامبران در دنیا دانسته و حکما و شعرا را هم در صفهای بعدی قرار داده است. وی همچون دیگر اندیشمندان مسلمان بر این باور است که «دانش توحید» علمی ماورای طبیعی است و از آن جهت که با حقیقت عالی سر و کار دارد و همه چیزها را در برمی‌گیرد، کلی‌ترین علوم محسوب می‌گردد:

گفت بنویس ازین قلم الله	چونکه بنوشت شد سخن کوتاه...
علمها جمله زیر این کلمه است	هست صورت یکی ولیک همه است
علم جمله جهان جزین شناس	بشنو فرق فریبهی ز آماس ^(۲)

(۷/ ص ۳۲۴)

۲- سنایی و علم (به طور مطلق)

وی آدمی را لایق رذیلت جهل نمی‌داند، بلکه او را به سوی گمنده و معشوق جاننش (علم) تشویق می‌کند و معتقد است: اگر انسان با گنج دانش، وام نادانی خود را ادا نماید و همراه عقل بر مرکب همت بتازد، از منزل جان عبور کرده، به عالم معنی وارد می‌شود و در نهایت گام در راه حقیقت می‌گذارد؛ همچنین برای علم ثمرات فراوانی ذکر کرده و آن

را وسیلهٔ تکامل و مایهٔ زیبایی حقیقی انسانی دانسته و با اینکه حیات دل و جان را به تحصیل آن منوط کرده است؛ و از آن جهت که به وسیلهٔ آن می‌توان حق را از باطل تمیز داد و از جهل و گمراهی نجات یافت و در نهایت به درجهٔ یقین و پیشگاه حق تعالی رسید، بدان اهمیت و جایگاهی اساسی داده است و نیز آن را نردبان آمال و آرزوهای بشری دانسته است و از مخاطبان در می‌خواهد آن را از اوان کودکی فراگیرند.^(۴)

۱-۲- تفاوت عالم و جاهل

سنایی طبق دیدگاهی قرآنی و با استناد به آیه «هل یستوی الذین یعلمون و الذین لایعلمون» (فاطر / ۲۰)، عالم را متفاوت از جاهل دانسته و بر این اعتقاد است که شخص عالم صاحب دنیا و آخرت است؛ اما فرد نادان «خسر الدنیا و الآخرة»، جان دانا مآلی بین است ولی چشم جاهل حالی بین.^(۴) از دیگر تفاوت‌های آن دو به نظر وی، یکی اینکه: جان عالم راستین، برخلاف نادان، بوده را می‌داند و نابوده را نیز می‌بیند^(۵) و تفاوت اساسی دیگر این است که عالم وجود عاریتی خود را در حکم پرده‌ای در برابر محبوب ازلی می‌بیند، از این رو پیوسته در این آرزوست که معشوق با فرستادن هدیهٔ مرگ، این حجاب را رفع نماید؛ پس جان وی هنگام رسیدن مرگ، نغمهٔ شادمانی سر می‌دهد.^(۶)

۲-۲- خطه علم، و رای خط و حرف

به بیان سنایی، عالم علم، شگرف و ماورای خط و حرف، و حرف و صوت از ولایت جهل محسوبند:

عالم علم عالمی است شگرف نیست این خطه، خطه خط و حرف

(۷/ص ۳۱۸)

حرف و صوت از ولایت جهلند هر دو در صدر علم ناهلند^(۷)

(۵/ص ۲۲۱)

۳-۲- ورود علم به جان به مقتضای وقت

علم حقیقی به دنبال جانهای شایسته است تا او را بیابد و آن را از نور هدایت که از جانب پروردگار است، لبریز سازد. البته، این نوع علم صاحبش را تا زمانی که بر براق بقا و سر منزل اصلی نرساند، رها نمی‌کند و همچنین، موقوف وقت است.^(۸)

۴-۲- بی طرفی و با طرفی علم

به باور سنایی، علم ماهیت انتقادی دارد و همیشه حق را می‌گوید و از این نظر بی‌طرف است؛ اما طبق بحث گذشته نسبت به صاحبش با طرف است؛ زیرا تا وی را به طرف و نزد حق رهنمون نسازد، از او جدا نمی‌شود.^(۹)

۵-۲- زیان علم

وی هر نوع علم یا عملی را که به گونه‌ای با مبدأ هستی ارتباط نداشته باشد، در حکم بت و مانع رسیدن آدمی به خدا می‌داند و در واقع چنین علم یا عملی حقیقی نیست و انسان باید از آن حذر کند؛ زیرا غیر از ضرر و زیان دستاوردی در پی ندارد. ^(۱۱) این نوع علوم بر غرور و تکبر آدمی می‌فزاید و گرهی از دین و معنویت نمی‌گشاید و حاصلی جز رنج و محنت به بار نمی‌آورد. ^(۱۱) همچنین نسبت به علمی که رنگ تعلقات دنیوی دارد، به چشم چراغی می‌نگرد که در دستان دزد قرار دارد که در نهایت دین و معنویت انسان را به یغما می‌برد. ^(۱۲) نیز عالمی را که دارای رذیلت حرص و طمع هستند، به دزدی متبحر مانند می‌کند که چراغ به دست گرفته تا کالاها و اشیای نفیس معنویت و روحانیت خود را بر بایند و از بین ببرد. ^(۱۳) فضل و هنر را هم برای صاحب جاهل خود مضر و مهلك می‌خواند:

بی‌خرد را بسد است فضل و هنر ز آنکه باشد هلاک مور از پر ^(۱۴)

(۷/ص ۳۰۵)

۶-۲- موانع تحصیل علم

به نظر سنایی کسب علوم و معارف موانعی دارد که باید این مشکلات را بر طرف کرد. یکی از این عوایق ظن و گمان است. هر کس با ظن و گمان محدود و ناقص خود به دنبال کسب علوم برود، ممکن است به مقصود خود نرسد. دو دیگر مانع تحصیل علوم، شکمبارگی و پرخوری است. وی معتقد است: کسی که این ویژگی را داشته باشد، نتیجه کار او معکوس خواهد بود و دانش اندکی نصیب وی می‌شود، و سد دیگر حرص و آز است که سد محکمی در برابر کسب علوم گوناگون است. ^(۱۵)

۷-۲- رابطه علم و عمل

از دیدگاه سنایی ارزش علم با عمل کامل می‌شود و علم بدون عمل نه تنها سودمند نیست، بلکه موجب گرفتاری نیز هست و بی‌تردید این دسته از عالمان و امدار علم خود خواهند بود. ^(۱۶) مفهوم این سخن سنایی این است که انسان تا زمانی که به اندوخته‌های علمی خود جامه عمل نپوشاند، عقیم و بی‌ثمر می‌ماند و در حقیقت معلومات وی مجهولاتی بیش نیست. فرمایش نبی اکرم (ص) در این زمینه «المؤمن القوی خیر و احب الی الله من المؤمن الضعیف...» (۱۱/ص ۴۹) که مؤمن قوی و کارآمد را بر مؤمن ضعیف ترجیح می‌دهند، نشان دهنده اهمیت وافر عمل (صالح) و انتخاب آن در اسلام است.

وی لازمه علم حقیقی را خدمت به دیگران (عمل به حاصل آن علم) می‌داند و به طریق تمثیل می‌گوید:

چو حکمت هست، خدمت کن چون نادانان که زشت آید گرفته چینیان احرام و مکی خفته در بطحا ^(۱۷)

(۱۶/ص ۵۴)

عالم بی‌عمل را به غولی مانند می‌کند که موجب گمراهی است و یا ضمن مذمت، به چارپایی تشبیه می‌نماید که بر پشت خود گوهر دارد، اما خوراک وی کاه است. ^(۱۸) سنایی بر خلاف بیان خود در غزلی ^(۱۹) که در آن از ابلیس

جانبداری کرده، با دیگران همداستان شده و بر این اعتقاد است که ابلیس به علم خود مبنی بر اطاعت از فرمان پروردگار عمل ننمود، در نتیجه از درگاه وی رانده شد:

نه بدان لعنت است بر ابلیس که نداند همی یمین زیسار
بل بدان لعنت است کاندر دین علم داند به علم نکند کار

(۶ ص ۲۰۰)

در مقابل، عمل بدون علم را نیز نمی‌پذیرد و بیان می‌کند که عامل بی‌علم در حکم برزگری است که تخم بی‌مغز بکارد که البته چنین عاملی هیچ ثمری تحصیل نخواهد کرد. در جایگاهی دیگر نیز هشدار می‌دهد که نباید بدون تحقیق و علم در راه شناخت حق تعالی گام نهاد.^(۲۰)

۸-۲- فواید و آثار عمل بر مبنای علم

با توجه به اینکه اساس کار بخصوص در حقایق باطنی و سلوک معنوی بر عمل است و هیچ کس نباید بدون آن منتظر درک حقایق باشد، سنایی سالکان طریق را برای کشف حقایق غیبی به ریاضت و سیر و سلوک که اساس علم عرفان است، توصیه می‌نماید و معتقد است که مرد واقعی باید در راه دین همچون «جره باز» بپرد.^(۲۱)

وی یکی از ثمرات مهم جهد را، رسیدن به مدارج علم و دانش می‌داند و بر این اعتقاد است که علم مقرون به عمل است و هر کس در کسب علوم تلاش کند، به آن نایل می‌گردد و این جاهل است که در خیال خود از جامه فخر و لاف افسرکیهان می‌شود.^(۲۲) این بخش از سخنان سنایی، یادآور سخنان امام صادق (ع) در این زمینه است که فرمود: «العلم مقرون بالعمل فمن علم عمل و من عمل علم» (کلینی رازی، بی تا، ۱/ ۵۵) و نیز «الایمان لایکون الا بالعمل و العمل منه ولایثبت الا یمان الا بعمل» (همان، ۳/ ۶۳).

طبق نظر سنایی «جهد و توفیق هم طویله‌اند» (۶ ص ۱۵) و هر کسی تلاش و کوشش نماید، برکت توفیق و هدایت از سوی پروردگار نصیب وی خواهد شد:

جهد برتوست و بر خدا توفیق ز آنکه توفیق و جهد هست رفیق^(۲۳)

(۷ ص ۲۸۷)

همچنین وی با اشاره به اینکه آدمی بین اعلیٰ علین و اسفل سافلین دارای مدارجی است، یادآور می‌شود: در صورت جهد و کوشش، انسان می‌تواند به مقام فرشتگان - که همان مقام قرب الهی است - نایل گردد.^(۲۴) البته باید گفت: عنصر صدق و اخلاص در انجام اعمال برای رسیدن به سعادت جان و مبرا ماندن از شقاوت نفس بسیار مؤثر است.^(۲۵)

حاصل بحث اینکه: تا آدمی آگاهانه برای دستیابی به اهداف معنوی و مادی خود تلاش نکند، هیچ اجر و مزدی به دست نمی‌آورد: «و آن لیس للانسان الاماسعی» (نجم / ۳۹)، از سوی دیگر خداوند به عاملان عمل صالح وعده «نعم اجر العالمین» (آل عمران/ ۱۳۵) داده و نیز سعی مؤمنانی را که برای سربلندی و کسب سعادت اخروی می‌کوشند، مشکور دانسته است (غافر / ۲۰)؛ جنبه عمل صالح که به بعد اختیاری انسان در انتخاب عمل خیر یا شر باز می‌گردد، آن اندازه

در اسلام، بخصوص در نزد معتزله و شیعه مورد تأکید قرار دارد که حتی ذره‌ای از آن می‌تواند سرنوشت آدمی را در آخرت رقم بزند (زلزله / ۷-۸).

۹-۲- ارزش گذاری علم و عمل

طبق آرا و افکار سنایی، شکل آرمانی ارتباط بین علم و عمل همان رابطه تکمیلی آنهاست و انسان باید هم اهل علم و هم اهل عمل باشد؛ اما در مقام مقایسه، ارزش علم بیشتر از عمل است، زیرا آنچه فضل تقدم دارد، علم است و عمل با توجه به علم و به راهنمایی آن صورت می‌گیرد. گفتنی است پرداختن به «علم» و توابع آن در شعر و نثر فارسی بی‌سابقه نیست؛ اما باید گفت سنایی اولین شاعر فارسی زبان است که تا این حد بحث را شکافته و روشن‌گرانه و با دلایل علم را بر عمل برتری داده است.^(۲۶) وی برای اثبات مدعای خود از دو تمثیل سود جسته است: یکی تمثیل «مهندس و بنا» است که در آن میزان علم و آگاهی ملاک دریافت مزد مطرح شده است و پیداست که از این منظر مهندس اجر و مزد بیشتری نسبت به بنا کسب می‌کند:^(۲۷) و دیگری مربوط است به جان و تن آدمی. وی در ضمن این تمثیل، اظهار می‌دارد: همان‌طوری که ارزش جان نسبت به تن افزونتر است، ارزش علم نیز بیشتر از عمل است، زیرا علم نسبتی با جان و عمل هم نسبتی با تن دارد.^(۲۸) در جایگاهی دیگر، ارزش عمل یکساله را برابر با دو درهم و بهای علم یک لحظه را یک عالم می‌داند.^(۲۹)

۱۰-۲- علم و حلم

از بیان سنایی در مورد علم و حلم می‌توان دریافت که وی هیچ ملازمتی را با فضیلت‌تر از ملازمت این دو گوهر گرانبها در خزانه سینه آدمی نمی‌داند و علمی را دارای اعتبار و ارزش می‌داند که قرین گوهر نفیس حلم باشد و دانشی را که توأم با سکون نفس نباشد، در حکم شمع بی‌نور و یا خاک کوی تصور می‌نماید. همچنین معتقد است که تنها در این صورت، صاحب علم می‌تواند از علم و دانش خود برخوردار گردد.^(۳۰) البته، سنایی در این بحث به این سخن نبوی نظر داشته است: «ما جمع شیء الی شیء افضل من علم الی حلم» (۸ / ۲ / ص ۴۹۳). در این حدیث آن حضرت، اجتماع دو خصلت گزیده (علم و حلم) را موجب فضیلت و برتری آدمی بر سایرین می‌داند.

۳- سنایی و انواع علوم

سنایی به عنوان فردی مسلمان نسبت به همه علوم به دیده قبول می‌نگرد و جز مواردی اندک که آن را مغایر با علم توحید می‌بیند، اشتغال و تحصیل علوم گوناگون و شاخه‌های آن را توصیه می‌نماید؛ از جمله علوم که انسان را به طور جدی به کسب آن سفارش می‌کند، علم دین است. همچنین علمی نظیر: صرف، نحو، ادب، فقه و تفسیر را از آن جهت که مایه تقویت علوم دینی است، مورد رضایت بزدان معرفی می‌کند (۶ / ص ۶۷۰). علم ابدان (طب) را به سبب اهمیت فراوان آن در عالم اسلام، در ردیف علم ادیان قرار داده است. در دوره جوانی به تأثیر محیط زندگی خود، از روی تعصب و خامی، با فلسفه، اصول، کلام و تا حدودی حساب مخالفت می‌ورزید؛ ولی در دوره آخر عمر، داوری معتدلتری نسبت به آن علوم دارد (همان / ص ۸). وی نسبت به تعبیر خواب علاقه نشان می‌دهد. با علم نجوم نیز از آن

روی که دین مخالف آن بود و همچنین موجب فساد عقاید عوام می‌گردید، مخالفت داشت. در مورد شعر و شاعری نیز بر این اعتقاد بود که شعر باید وسیله‌ای برای رسیدن به اهداف بلند (از جمله کسب علوم و معارف دینی) باشد.

۳-۱- سنایی و علوم دینی

طبق دیدگاه سنایی «علم دین» در مرتبه‌ای فراتر از سایر علوم قرار دارد و هر کس شریعت را شعار خود سازد، در روز محشر سرافراز می‌شود و هر کس بی‌شرع زندگی کند، کافر خواهد مرد.^(۳۱) در واقع سایر علوم وسیله‌ای جهت رسیدن و یا تقویت آن علم محسوب می‌شوند، برای دستیابی به این علم «اصل» باید از روی پاکدلی و آگاهی - نه تقلید - از سایر علوم یاری جست. طبق این نظر، علوم دیگر باید در پناه شرع قرار گیرند. پس از کسب علم شرع، سالک باید آن را با سیر و سلوک عرفانی تلفیق دهد تا بتواند با معرفت شهودی به هدف والای خود که همانا کشف حقایق و رموز غیبی است، نایل گردد. سنایی اولین عارفی نیست که بر لزوم شریعت به عنوان وسیله سیر باطنی انسان به سوی حقیقت تأکید دارد،^(۳۲) اما باید گفت: اولین عارف و شاعر زبان فارسی است که تا این حد مایه علمی خود را با افکار نو و اندیشه‌های دینی و عرفانی همراه کرده و از این طریق آثار خود را سرشار از معارف و حقایق عرفانی، دینی، حکمی، زهد و تمثیلات تعلیمی ساخته (۱۰ / صص ۵۶۶-۵۶۵) و بدین ترتیب، صاحب سبکی خاص و نو گردیده است.^(۳۳) می‌توان ادعا کرد وی اولین کسی است که تا این حد در زبان فارسی علم دین را با علم طریقت بویژه در «حدیقه الحقیقه» به هم آمیخت و شیوه‌ای عملی و قابل تعلیم در کشف حقیقت پدید آورد که بعدها توسط مولانا در «مثنوی» به اوج خود رسید. سنایی معتقد است: ضرورت دارد که سالکان مبتدی برای رسیدن به حقایق و دقائق حاصل از کشف و شهود، به علم دین تفقه داشته باشند؛ اما سالکان متتهی را که به درجه‌ای از کمال شریعت و طریقت دست یافته‌اند، از پرداختن به علم قال و اشتغال به انواع کتب، حتی کتب شرعی نظیر «احیاء علوم الدین» و «شرح تعرف» باز می‌دارد و آن را موجب اتلاف وقت آنان می‌شمارد.^(۳۴)

۳-۲- آمیزش طریقت با شریعت

سنایی بی‌تردید، اولین شاعر زبان فارسی است که «عرفان» را وارد شعر فارسی کرد و آن را با «شریعت» در آمیخت تا در عصر خود عرفان ناب را که بایزید (م ۲۶۱ هـ.ق)ها و حلاج (۳۰۹ هـ.ق)ها مروج آن بودند و مدتها فراموش شده بود، از نو به زبان شعر مطرح سازد و به خامان عارف نمای زمان، بفهماند که نباید به بهانه‌های واهی در نخستین قدمهای سیر و سلوک فاتحه شریعت را بخوانند و خود را بی‌نیاز از عقل و علم و شرع بدانند. همین تأکید سنایی بر اجرای ظاهر شرع در علم عرفان موجب پیدایش شیوه‌ای نو و بدیع در شعر این عصر گردید که بعدها توسط عطار و مولانا به سر حد کمال رسید. به نظر نگارنده تأکید و توصیه وی بر اوامر دینی دو دلیل عمده دارد: یکی اینکه به اعتقاد او عارف واقعی کسی است که هیچ‌گاه و تحت هیچ شرایطی اعمال شرع را ترک نکند، دوم اینکه دوره سنایی، دوره‌ای است که در آن انواع علوم بخصوص، «علم دین» بشدت مورد حمایت درباریان و سایر بزرگان بود و در نظامیه‌ها و مدارس آموزش آن در اولویت قرار داشت.

۳-۳- سنایی و علم طب

به کارگیری اصطلاحات پزشکی و ذکر انواع بیماریها و داروها در آثار سنایی، حاکی از سطح آگاهی وی از این علم و نیز پیشرفت آن در عصر اوست. وی با نقل روایتی از پیامبر اکرم (ص) که فرموده‌اند: «العلم علمان: علم الابدان و علم الادیان» (۷/ص ۶۹۷) علوم واقعی را منحصرآ عبارت از علم تندرستی و ادیان دانسته است؛ برای نمونه پزشکان حاذق عصر خود را می‌ستاید و آنان را پرورش یافته‌ی استادان بزرگ، اهل کتاب و آگاه به علم ریاضی می‌داند.^(۳۵)

۳-۴- سنایی و علم تعبیر رؤیا

وی در «دیوان» خود ضمن رعایت تناسبهای: یوسف(ع)، زندان و عالم رؤیا، از مخاطب می‌خواهد که برای نجات از زندان دنیا، همچون یوسف جان را با دانش پرورد و نیز به علم تعبیر خواب روی بیاورد.^(۳۶) در «حدیقه الحقیقه» نیز راجع به این علم بحث کرده و بر این اعتقاد است که ثواب و عقاب را می‌توان در خواب مشاهده نمود.^(۳۷) وی با این داوری نسبت به این علم، خود نیز به تعبیر رؤیاهایی در زمینه‌های گوناگون (نظیر: جانوران، ستارگان، عناصر اربعه و...) پرداخته است.^(۳۸)

۳-۵- سنایی و فلسفه

اگر دو اثر سنایی (دیوان و حدیقه الحقیقه) را بدقت بررسی کنیم، شاهد دو دیدگاه مختلف در مورد فلسفه از سوی وی خواهیم بود. در «دیوان» - که محصول دوران جوانی و میانسالی اوست - به تأثیر محیط بدور از تحقیق زندگی خود، با فلسفه مخالف بود و بشدت فلسفه و حکمای یونانی را می‌کوبید و حتی توصیه می‌کرد که گرد پیروان آنها از جمله بوعلی سینا نگردند و به جای آن به شرع مصطفی(ص) روی بیاورند.^(۳۹) اما در مثنوی «حدیقه» - که حاصل اواخر عمر اوست - ما دیگر شاهد قضاوت تند وی نسبت به این علم نیستیم، بلکه می‌بینیم دیدگاه وی در این زمینه تغییر یافته و به دیده قبول در فلسفه مشاء می‌نگرد. گواه این مطلب یکی اینکه برای نیروی عقل - که اساسی‌ترین وسیله رسیدن به حقیقت در آن مکتب به شمار می‌رود - اهمیت و جایگاه والایی قایل است (۷/صص ۳۱۳-۲۹۵)؛ به طوری که این نوع نگرش در «دیوان» وی دیده نمی‌شود و دیگری اینکه از ترشحات فکری فلاسفه یونانی بهره برده و آن را رنگ اسلامی بخشیده است. در بیت زیر که در مدح خواجه احمد بن محمد سروده، فلسفه و دین را یکجا جمع کرده است:

فیلسوف و حکیم و دیندار است راست چون چشم عقل بیدار است

(همان/ص ۷۲۸)

۳-۶- سنایی و شعر و شاعری

سنایی در اشعار خود ضمن انتقاد از شاعرانی که زبان ملکوتی شعر را برای یک نان در خدمت دو نان قرار می‌دهند، سعی دارد اهداف والاتری را به وسیله آن به دست آورد. وی اشعاری در مذمت شعرای مدعی (همان/ص ۶۴۷) و نیز شاعران بد (همان/ص ۶۸۲) سروده و شاعر و سخنور راستین را کسی می‌داند که بتواند به معانی و حقایق بلند دست یابد.^(۴۰) می‌توان گفت: وی شعر را در خدمت شرع قرار می‌دهد و در نظر او علوم از جمله شعر و ادب، در حکم

وسيله‌ای هستند برای نایل شدن به هدفی اصلی و ارزشمند که همان علوم و معارف دینی باشد و همچنین معتقد است: وقتی به حقایق و رموز شریعت دست یافتی، دیگر شعر اهمیت خود را از دست می‌دهد و بهتر است به سوی علم دینی که اصل علوم است، روی بیاوری:

ای سنایی چو شرع دادت بار
دست از این شاعری و شعر بدار
شرع دیدی ز شعر دل بگسل
که گدایی نگارد اندر دل...^(۴۱)

(همان/ ص ۷۴۳)

۷-۳- سنایی و علم نجوم

سنایی در آثار خود نسبت به علم نجوم و منجمان نظری موافق ندارد و ضمن ذکر حدیث نبوی «من صدق کاهنا و منجما فقد کفر» (۸/ص ۱۶)، کاهن و منجم را کافر می‌شمارد و کسانی را که از این طریق به پیشگویی می‌پردازند، به خود رایی، ژاژخایی، زرق و نفاق متهم می‌سازد؛^(۴۲) البته وی در این نگاه نسبت به علم نجوم، نظر اسلام را ملاحظه کرده است؛ قرآن کریم تنها خدا را عالم به غیب می‌داند و می‌فرماید: «عالم الغیب فلا یظهر علی غیبه احدا» (جن/ ۲۶). «ابن خلدون» نیز نبوتها را منکر کیفیت نجوم و تأثیرات آنها می‌داند و بر این باور است که استقرای شریعات، گواه این امر است. یکی از مستندات وی در اثبات این سخن، فرموده پیامبر اکرم (ص) است: «خورشید و ماه برای مرگ یا زندگی کسی، کسوف یا خسوف نمی‌کنند» (۲/ص ۱۱۰۲). ضمناً وی این صنعت را مایه زیانهای اجتماعی، از جمله فساد عقاید عوام معرفی می‌نماید (همان، ۲/ص ۱۱۰۶).

۴- سنایی و معرفت

در عرفان و تصوف اسلامی موضوع «معرفت» که عبارت است از باز شناختن ذات و صفات الهی در صورت تفصیلی احوال و حوادث و نور ازل بعد از معلوم شدن این که موجود حقیقی و فاعل مطلق اوست (۴/ ذیل معرفت)، موضوعی اساسی است. سنایی به عنوان یک عارف در جای جای آثار خود از معرفت، بخصوص، «معرفت الله» یاد می‌کند. وی ضمن بررسی این بحث به ذکر عمده‌ترین بخش موضوع (معرفت الله) می‌پردازد. طبق آثار وی شناخت حق تعالی هدف غایی آفرینش محسوب می‌شود. البته، این باور مبتنی بر حدیث قدسی «كنت کتزا محفيافا حبيت ان اعرف فخلقت الخلق لاعرف» (۱۴/ ص ۲) است که بسیار مورد استناد عرفا و صوفیه است. در مورد حدود توانایی آدمی در شناخت باری تعالی معتقد است: حواس ظاهری و ادراکات مبتنی بر آنها در این حوزه ناقص و گمراه کننده است؛ اما عقل بشری اگر منور به نور ایمان و متابع شرع باشد، قادر است گامهایی هرچند اندک در این راه بردارد، ولی در هر صورت از درک کامل عاجز است. این دیدگاه در واقع ردی است بر ادعای مکتب «مشاء» که عقل را مستقلاً در شناخت خالق قادر می‌دانند. به نظر سنایی، معرفت حقیقی خاص دل و جان آدمی است و خداوند این معرفت را در دل وی تعبیه می‌کند.

۴-۱- معرفت نفس مقدمه معرفت الله تعالی

سنایی با وقوف به دشواریهای خودشناسی و با اشاره به حدیث «من عرف نفسه فقد عرف ربه» (۱۴/ ص ۱۷۴ و ۱۳/ ص ۲۷۴) معرفت ذات آدمی را برای معرفت خالق کافی می‌داند^(۴۳) و در جایگاهی دیگر کسانی را که از شناخت خود ناتوانند، از شناخت باری تعالی عاجزتر می‌شمارد.^(۴۴) «عین القضاء همدانی» به موجب خیر «من رأی فقد رأی الحق» معرفت نفس محمد(ص) را نیز واسطه وصول سالک به معرفت الله معرفی می‌کند که البته آن هم نتیجه شناخت نفس است (۱۶/ صص ۵۷-۵۸).

۴-۲- معرفت حقیقی خاص دل آدمی

بر مبنای آثار سنایی کمال معرفت تنها از آن دل انسان است و پروردگارا است که از روی فضل و عنایت، این جوهر بی‌همتا را در صدف دل عارف تعبیه می‌کند و ذکر و یاد حقیقی حق تعالی نیز از زبان گنگ چنین دلی می‌سزد، بخصوص که شکسته و مجروح گردد.^(۴۵) در تکریم آدم به سبب اختصاص شرف نور معرفت می‌گوید: تو اختر آسمان معرفت، زبده عالم آفرینش، قاری سوره مجاهده و نیز قابل لذت مشاهده هستی.^(۴۶)

۴-۳- معرفت الله راز آفرینش

از منظر سنایی عالم آفرینش تجلی پروردگار نیز هست، زیرا در غیر این صورت وی از طریق موجودات قابل شناخت نبود. وی ضمن اشاره به حدیث قدسی «كنت كثرًا مخفيا فأحببت ان اعرف فخلقت الخلق لا اعرف» (۱۴/ ص ۲)، معرفت حق را علت غایی آفرینش و راز وجودی خلق معرفی می‌نماید.^(۴۷)

۴-۴- معرفت الله بالله

سنایی معتقد است: خدا را با خدا و آثار وی باید شناخت و در این طریق فضل الهی رهبر و راهنمای آدمی است.^(۴۸) بعضی از فرقه‌ها از جمله «اسماعیلیه» شناخت خدا را نتیجه شناخت پیامبران و تصدیق قول آنان به وجود حق تعالی می‌دانند؛^(۴۹) اما «معتزله» و «شیعه» بر این باورند که خدا را با خدا و به وسیله صنع وی باید شناخت. در «اصول کافی» آمده است: «إعرفوا الله بالله» (۱۲، ج ۱/ ص ۸۶). همچنین از علی(ع) نقل شده که فرمود: «ما عرفت الله بمحمد(ص) ولكن عرفت محمدا بالله عز وجل» (۹/ ص ۲۸۰). سنایی هماهنگ در رد نظر گروه دوم گفته است:

حضرتش را برای ماده و نور
بی نیازی ز پیر و پیغمبر

(۷/ ص ۷۸)

۵- انواع معرفت

۵-۱- معرفت حسی

سنایی با طرح تمثیل «فیل و کوران» (۷/ صص ۶۹-۷۰) کسانی را که قصد دارند به واسطه حواس ظاهری به شناخت حق نایل گردند، بر غلط و گمراه می‌خواند؛^(۵۰) در این تمثیل رسا، کوران برآند که با حس لامسه به ماهیت پیل پی ببرند

و بعد از آن اطلاعات خود را در این زمینه به مردم شهر که همگی کورند، انتقال دهند. نقص این نوع شناخت در حسی و جزئی بودن آن است و به ماورا دسترسی ندارد و طبیعتاً گمراه کننده نیز هست.

۲-۵- معرفت عقلی

وی بر این اعتقاد است که عقل جزئی انسان مستقلاً از شناخت خالق ناتوان است و تنها می‌تواند از عهدۀ درک مادیات برآید، در حالی که خدا مجرد و غیرمادی است. اما در صورتی که فضل الهی شامل حال عقل آدمی گردد و این عقل ملازم شرع و منور به نور ایمان باشد، قادر خواهد بود گامهایی هرچند کوتاه در این مسیر بر دارد.^(۵۱)

۳-۵- معرفت تقلیدی

سنایی از آن جهت که تقلید بر اساس عقل حسی استوار است و مانع از نیل به یقین می‌شود، به سالکان توصیه می‌کند که از این نوع معرفت بپرهیزند، و برابر تمثیل «نردبان مهتاب» مقلدان در دین را همچون کسانی می‌داند که قصد دارند از نردبان مهتاب به آسمان صعود کنند و البته برصواب نیستند.^(۵۲) دین اسلام نیز هرگونه تقلید در اعتقادات را رد می‌کند و تحقیق و استدلال را مطلوب می‌شمارد. خداوند به بندگانی که از بین سخنان، بهترین آن را انتخاب می‌کنند، بشارت داده است (زمر / ۱۸-۱۷). همچنین وی دینداری را که توأم با وهم و خیال باشد، در حکم همکاسه شدن با دیو دانسته و معتقد است: عقل و دین، در حکم وزیر و مشاور راستین جان آدمی هستند.^(۵۳)

۴-۵- معرفت شهودی

این نوع معرفت که لدنی و از سوی خداست، مبتنی بر کشف و شهود است؛ از این رو ظن و وهم در آن جایی ندارد و عارف می‌تواند از این طریق به «عین الیقین» نایل گردد. از بیانات سنایی در این زمینه می‌توان دریافت که وی تنها این نوع معرفت را که حاصل تجلی پروردگار بر دل سالک و منطبق با حقایق است، کامل و رساننده به شاهد مقصود معرفی می‌کند و در جای جای آثار خود از مخاطبان می‌خواهد که با آراسته شدن به علم دین و با چشم دل در پی کشف اسرار غیبی برآیند. وی برای بیان این معنی از تمثیل عینی «ابر و آفتاب» استفاده نموده است. در این تمثیل هستی سالک را ابری فرض کرده که با برطرف شدن آن، آفتاب معرفت طالع می‌گردد:

معرفت آفتاب و هستی ابر
راه بر آسمان و مرکب صبر^(۵۴)

(۷/ ص ۴۷۹)

۶- معرفت ذات الله تعالی

در مثنوی «حدیقه» به ابیاتی برمی‌خوریم که حاکی از عجز و تحیر انسان، حتی انبیا و اولیا در شناخت ذات حق تعالی است، نظیر:

ذات او را نبرده ره ادراک
عقل راجان و دل در آن ره چاک

(همان/ ص ۶۴)

انبیا زین حدیث سرگردان

اولیا زین صفاتها حیران

(همان/همان)

جل ذکره منزله از چه و چون

انبیا را شده جگرها خون

(همان/ص ۷۱)

باید دانست که بحث از مقوله حیرت است.^(۵۵) «حیرت» از ضروریات سلوک محسوب می‌شود. عارف وقتی به مقام بلند و ملکوتی حیرت می‌رسد، در واقع به عالمی وارد می‌شود که در آن هیچ اثر و نشانه‌ای از خود او باقی نمی‌ماند و خود را در عالم شناخت دوست گم می‌کند و به مرزهایی از واقعیتها می‌رسد که دیگران از درک آنها عاجزند، به نظر نگارنده، این شناخت عارف از دیدگاه ما بندگان «حیرت» و از منظر فضل الهی «معرفت» محسوب می‌گردد. معرفت دو گونه است: یکی معرفت حق که عبارت از شناخت یگانگی اوست و هر گونه شک و حیرت در آن نشان شرک و کفر است؛ دیگری معرفت ذات حق تعالی است که هیچ سخنی در مورد آن روانیست، مگر سخن خدا و پیغمبر وی؛ کیفیت حقیقت حق دانستنی نیست و اندیشیدن در این موضوع موجب حیرت می‌گردد. همه از شناخت ذات وی عاجزند و اوست که عجز بندگان را از روی فضل خود معرفت می‌داند (۳/صص ۱۰۹ و ۳۳۰؛ ۱۵/صص ۴۰۱-۴۰۲). بر این اساس، هر کس به شناخت وی نایل گردد، حقیقت اشیا و اسرار آنها را- آنگونه که هست- می‌بیند و در واقع «سیرالی الله» را به انجام می‌رساند. شکی نیست که پیغمبر اکرم (ص) به درجه شناخت خدا رسیده بود، از این روزه دعا می‌گفت: «اللهم ارنا الاشياء كما هي» (۷/ص ۱۰).

سنایی بر این اعتقاد است که اهل معرفت پس از سالهای متمادی ریاضتها و مجاهدتها و کسب علم صورت و معنی، به عجز و ناتوانی خود در شناخت خدا اقرار می‌کنند و راضی و تسلیم می‌گردند و می‌فهمند که مقصد سالکان آن است که: باید چندان بدانند که یقین بدانند که نمی‌دانند:

دانش آن خوبتر ز بهر بسیج

که بدانی که می‌ندانی هیچ

(همان/ص ۳۲۴)

نتیجه

۱- وحدت علم و معرفت

سنایی همچون بسیاری از اندیشمندان مسلمان، اما صریحتر، بر این باور است که همه علوم و معارف حقیقی از علم توحید نشأت گرفته است و به همان نیز منتهی می‌گردد. بنابراین، علوم طبیعی و ماورای طبیعی در عین جدایی از هم، بنا مبدأ هستی مرتبطند و در واقع، حقیقت واحدی به شمار می‌روند. وی علم را امری معنوی شمرده است.

۲- سعادتبخشی علم و معرفت

اگر همه علوم همسو و در جهت تقویت علم دین باشند، مطلوبند و لازمه حقیقی آنها عمل کردن به آنهاست (این امر نشان از نقش مؤثر اختیار در افعال آدمی دارد) و در صورت عمل نمودن به دانشها می‌توان به سعادت دنیا و آخرت رسید.

۳- آمیزش شریعت با طریقت

با وجود سابقه این نظر، وی اولین شاعر زبان فارسی است که بر شروع طریقت بعد از کمال در شریعت تأکید دارد.

۴- حیرت

به باور وی، ادب شرعی و عرفانی حکم می‌کند که سالک به هر درجه‌ای از مدارج علم و معرفت، بسویژه معرفت الله برسد، ارجی بدان ننهد و هم‌نوا با انبیا و اولیا، نوای «ما عرفناک حق معرفتک» سر دهد و بی‌یقین بداند که: «العجز عن درک الادراک ادراک».

پی‌نوشتها

- ۱- علوم، حرف و صناعات از تعالیم انبیا اخذ شده‌اند و در نزد متکلمان از فوائد نبوت آنان محسوب می‌شوند (رک: علامه حلی، کشف المراد، ترجمه و شرح ابوالحسن شعرانی، اسلامیه، چاپ هشتم، ۱۳۷۶، ص ۴۸۴ و ابن خلدون، مقدمه، ج ۲، ص ۸۷۳).
- ۲- انسان از سرچشمه‌های گوناگون به علم (آگاهی منظم و عینی از نظم طبیعی) و معرفت (دانش معنوی) دست می‌یابد، اما در نهایت همه آنها از جانب خداست. این تفکر از باور به وحدت کل دانشها برآمده و آن نیز از اصل یگانگی خدا و بهره‌مندی از آن اصل در زمینه دانش بشری سرچشمه می‌گیرد (برگرفته از تاریخ و فلسفه علوم اسلامی، عثمان بکار، ترجمه محمد رضا مصباحی، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۵، ص ۸۵-۷۱).

۳- شواهد بحث مورد نظر:

علم سوی دراله برسد / نه سوی مال و نفس و جاه برد

(حدیقه، ۳۱۵)

با دد و دیو چند هم‌نفسی / علم آموز تا به حق برسی

(مثنویهای سنایی، ۱۴۸)

علم چه بود فرق دانستن حقی از باطلی / نی کتاب زرق شیطان جمله از برداشتن

(دیوان سنایی، ۱۴۸)

مرد را علم ره دهد به یقین / مرد را جهل در برد به سچین

(حدیقه، ۳۱۵)

گر تو از علم نردبان سازی / هر چه خواهی تو زود در یازی

(همان، ۴۷۴)

سست گفتار بود درگه پیری در علم / هر که در کودکی از جهل سخندان نشود

(دیوان، ۱۷۶)

۴- نمونه ها:

یعلمون راخدای درقرآن / پیش لایعلمون نهادمکان

(حدیقه، ۶۴۱)

- نیست حاجت مرابدین تقریر / نبود چون بصیرمرد ضریر
(همان، ۴۲۹)
- و آنکه نادان حقیر و حیران است / علمدان کدخدای دو جهان است
(همان، ۳۱۷)
- دیده جاهل است حالی بین / جان عالم بود مالی بین
(همان، ۳۱۹)
- ۵- شواهد:
- بوده بیند کسی که جانور است / آنکه نابوده بیند آن دگراست
هر که شد جان ز علمش آسوده / بوده دانست و دید نابوده
(حدیقه، ۳۱۹)
- ۶- نمونه ها:
- مرگ هدیه است نزد داننده / هدیه دان میهمان ناخوانده
(حدیقه، ۴۲۶)
- جان دانانوا زند در مرگ / همچو بلبل نوا زند بر برگ
(همان، ۳۲۱)
- ۷- این سخن سنایی ناظر است به اینکه علم امری مادی و صوری نیست، زیرا دارای هیچ یک از ویژگیهای ماده از قبیل: تغییر و تحول، محدود به زمان و مکان و قابل انقسام بودن نیست. همچنین اشاره مهم دیگری در این دو بیت نهفته است و آن اینکه: همه علوم چه طبیعی و چه ماورای طبیعی به نوعی با مبدأ هستی (خدا) مرتبطند و در واقع، از یک آبشخور سرچشمه گرفته‌اند و حتی علوم طبیعی که منشأ پیشرفتهای مادی و دنیوی است، در نهایت به آثار و فوائد معنوی منتهی می‌شود، در غیر این صورت آغاز و انجام چنین دانشهایی محدود به همین دنیای فانی می‌شد و هیچ نفعی معنوی به بار نمی‌آورد که البته این گونه علوم از این جهت تفاوتی با جهل نداشت.
- ۸- نمونه‌های بحث:
- باز اگر علم مر تو را خواند / بر براق بقات بنشانند
تا بدانجا که چشم او بیند / تا بنشانندت بنشینند
(حدیقه، ۳۲۱)
- این مثل در زمانه معروف است / که علمها به وقت موقوف است
باش راضی بدانچه او دهدت / گهرمه زشت و نکو دهدت
(مثنویها، ۱۵۵)
- ۹- اینک دو بیت از سنایی در این خصوص:
- سخن کز روی حکمت گفت خواهی / جدا کن ناس را اول ز نسناس
چه ناس آمد بگو حق ای سنایی / به حق گفتن زهر نسناس مهراس
(دیوان، ۳۰۶)

۱۰- شاهد:

علم و عمل کان بود از من حجاب / علم و عمل را هبل ولات گیر
(دیوان، ۲۹۵)

۱۱- شواهد این قسمت:

ز باد فقهه و باد فقر دین را هیچ نگشاید / میان در بند کاری را که این رنگ است و آن آوا
(دیوان، ۵۴)

نزی کار داشت علم ابلیس / داشت بهر تکبر و تلبیس
(حدیقه، ۳۲۲)

علم کز برای حشمت آموزی / حاصلش رنج دان و بدروزی
(همان، همان)

۱۲- نمونه:

علم کز برای باغ و راغ بود / همچو مر دزد را چراغ بود
(مثنویها، ۲۵۴)

۱۳- مثال:

چو علم آموختی از حرص آنگه ترس کاندر شب / چو دزدی با چراغ آید گزیده تبرید کالا
(دیوان، ۵۵)

۱۴- نظیر این بیت است از سنایی:

مار را چون اجل فراز آید / به سر راه و راجواز آید
(حدیقه، ۳۰۵)

معنی این ابیات مأخوذ است از این مثل: «اذا اراد الله اهلاك النملة انبت لها جناحين» (تعلیقات حدیقه، مدرس رضوی، انتشارات علمی، بی جا، بی تا، ص ۲۳۹).

۱۵- نمونه‌ها:

مکن از ظن به سوی علم شتاب / ز آنکه در ظن بود خطا و صواب
(حدیقه، ۳۲۱)

آفت علم و حکمت است شکم / هر که را خورد بیش، دانش کم
(مثنویها، ۱۶۲)

آز بگذار که با آزه حکمت نرسی / ور بیان بایدت از حال سنایی بررس
(دیوان، ۳۰۹)

۱۶- شواهد:

علم نرآمد و عمل ماده / دین و دولت بدین دو آماده
(حدیقه، ۳۱۹)

گرچه حاجی مناسک آموزاست / به عمل علم او ره آموزاست
(همان، ۳۲۱)

علم با عمل سودمند است علم بی کار، پایمند است

(همان، ۲۹۲)

۱۷- مراد از مکیان، علما هستند که باید به طریق اولی به مقتضای علم خود (علم به اهمیت حج) عمل کنند (زک: شفیع کدکشی، تازیانه‌های سلوک، آگاه، چاپ اول، تهران ۱۳۷۲، صص ۲۵۴-۲۵۳).

۱۸- نمونه‌های بحث:

غزل باشد نه عالم آنکه از او بشنوی گفت و نشنوی کردار

(دیوان، ۲۰۲)

علم داری عمل نه، دان که خری بار گوهر بری و گاه خوری...

(حدیقه، ۲۹۱)

۱۹- مطلع غزل مذکور در صورتی که از سنایی باشد، چنین است:

با او دلم به مهر و مودت یگانه بود سیمرخ عشق را دل من آشیانه بود

(دیوان، ۸۷۲-۸۷۱)

۲۰- نمونه‌های این قسمت:

کاربی علم بار و بر ندهد تخم بی مغز بس ثمر ندهد

(حدیقه، ۳۲۱)

هر که بی علم رفت در ره حق خواندش عقل کافر مطلق
در حضورش که هست نامحدود هر که را علم نیست شد مردود

(مثنویها، ۱۴۸)

۲۱- شواهد بحث موردنظر:

...جهد کن تا بدین مقام رسی نردبان ساز تا به بام رسی
روی بنمایدت حقایق غیب با خیر گردی از دقایق غیب

(مثنویها، ۹۷)

بی خودار از خدای مغروری در ره دین حسین منصور
او به کوشش بدان مقام رسید صبح روشن ز خون او بدمید

(همان، ۱۱۸)

مرد باید که تن به کار دهد درد را مردوار بار دهد

(همان، همان)

در ره دین جو جره باز ببرد تا به منقار نفعند نخورد

۲۲- سنایی می‌گوید:

«مردم از جهد شود عالم نر جامه و لاف جاهل از کسوت و لاف افسر کیهان نشود»

(دیوان، ۱۷۶)

۲۳- یادآور امثالی است نظیر: «الحركة بركة» (لوثیس معلوف، المنجد، پیراسته، چاپ چهارم، بی‌تا، ۹۸۰) و نیز مثل فارسی «از تو حرکت از خدا برکت» (دهخدا، امثال و حکم، ج ۱، سپهر، چاپ پنجم، تهران ۱۳۶۱، ص ۱۱۴).

۲۴-شاهد:

تو فرشته شوی از جهد کتی از بی آنک
برگ توت است که گشته است بتدریج اطلس

(دیوان، ۳۰۸)

۲۵- نمونه:

گر کژی را شقاوت است اثر
راستی را سعادت است اثر...

(مثنویها، ۱۵۹)

۲۶- نگارنده، بحث علم را در آثار پیش از سنایی در آثار مشوری چون: «الملمع» و «کشف المحجوب هجویری» دیدم و دریافتم که مؤلفان صوفیه معمولا در آغاز کتب خود، بابتی را به اثبات علم تصوف اختصاص می‌دهند؛ اما بعضی از آنها نظیر هجویری (م. حدود ۲۷۰ ه.ق) به بحث مطلق علم پرداخته‌اند و علاوه بر تأکید بر یادگیری آن، در مورد ارزش گذاری بین علم و عمل معتقداند که امکان ترجیح آنها نسبت به یکدیگر وجود ندارد، زیرا علم تنها با عمل، و عمل نیز با علم وجود پیدا می‌کند (رک: هجویری، کشف المحجوب، تصحیح محمود عابدی، صص ۲۸-۱۷) در تفسیر «روض الجنان» نیز علم پیشرو و عمل تابع آن تلقی شده است (ابوالفتح رازی، روض الجنان، ج ۳، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۷۴، ص ۳۵۸).

۲۷- شواهد:

از عمل مرد علم باشد دور
مثل این مهندس و مزدور
آن ستاند مهندس دانا
به یکی دم که پنج مه بنا

(حدیقه، ۳۱۸)

۲۸- نمونه:

از پی دوست را و دشمن را
علم جان را و عمل تن را

(حدیقه، ۳۱۸)

۲۹- شاهد:

کار یکساله را بهادودرم
علم یک لحظه را بهاعالم

(حدیقه، ۳۱۹)

۳۰- نمونه‌ها:

علم بی حلم شمع بی نور است
هر دو با هم جو شهد زنبور است

(حدیقه، ۷۳)

حلم باید نخست پس علمت
علم بی حلم خاک کوی بود
صبر مردان جو جفت شد با علم
علم از حلم نیک پی گردد
برخور از علم خوانده با حلمت
علم با حلم آبروی بود...
چون بدانند خلق باشد و حلم
سنگ بی سنگ لعل کی گردد

(همان، ۳۱۶-۳۱۵)

۳۱- شواهد:

گر شریعت شعار خود سازی
هر که بد کرد زود کیفر برد
روز محشر کنی سرافرازی
و آنکه بی شرع زیست کافر مرد

(مثنویها، ۱۳۱)

۳۲- برای مثال «ابن عربی» هر گونه علم حقیقتی را که مورد تأیید شرع نباشد، مردود و غیر قابل اعتماد می‌داند. (ابن عربی، رساله لایعول علیه، جزء فارسی، ص ۲، سید یحیی بثری، فلسفه عرفان، تبلیغات اسلامی قم، چاپ دوم، ۱۳۷۰، ص ۲۰۸).

۳۳- شیوه بیان سنایی، روشی بسیار مهم بوده است؛ به طوری که پس از وی الهام بخش عارفان عاشقی چون عطار و مولوی و حتی مورد ارادت و اشتیاق شاعران غیرعارفی مانند خاقانی، نظامی و سعدی بوده است. مولانا گوید:

«عطار روح بود و سنایی دو چشم او
ما از پی سنایی و عطار آمدیم»

(رک: دیوان سنایی، پنجاه و هشت)

۳۴-شواهد:

علم دین بام گلشن جان است
نردبان عقل و حس انسان است

(حدیقه، ۳۱۸)

دان که هر کو صدر دین بی علم جوید نزد عقل
بر نشان جهل او خود قبول او باشد گوا

(دیوان، ۲۱)

در سرای شرع سازد علم دارالضرب درد
در پناه شاه دارد مرد بیت المال کار

(همان، ۲۲۲)

پاک شو تا ز اهل دین گردی
آنچنان باش تا چنین گردی

(حدیقه، ۳۱۶)

هر که از علم دین نشد آگاه
در بیابان جهل شد گمراه...
تا کی این جنس و نوع و فصل بود
عزم آن علم کن که اصل بود

(مثنویها، ۱۴۸)

راهی است حقیقت که در او نیست تکلف
ز نهار مکن در ره تحقیق توقف
تا چند همی خوانی منہاج به معراج
احیای علوم دین با شرح تعرف

(دیوان، ۳۳۷)

۳۵- نمونه‌های مربوط به بحث:

باز مردی که طیب بود
در سخن حاذق و ادیب بود
کرده باشد ز اوستاد قبول
خوانده باشد بسی کتاب و اصول
در ریاضی بدانش برد راه
وز طبیعی بوجه آگاه
از برون پی برده به حال درون
داند احوال اندرون ز برون

بیند احوال علت و امراض
داند اسباب جوهر و اعراض

(حدیقه، ۶۹۲)

۳۶-مثال:

از این زندان اگر خواهی که چون یوسف برون آیی
بدانش جان پرور نیک و سر در عالم رؤیا کن (۳۵)

۳۷-شواهد:

خلاق تا در جهان اسبابند
همه در کشتیند و در خوانند

- تا روانشان چه بیند اندر خواب
آنچه پیش آید از ثواب و عقاب
(حدیقه، ۱۲۰)
- ۳۸- نمونه‌هایی از تعبیر خواب خود سنایی:
آب در خواب روزی است حلال
گر بود تیره عیش ناخوش دان
(حدیقه، ۱۲۰)
- شیر خصمی است مسلط و مغرور
که بود کارش از مجامله دور
(همان، ۱۲۴)
- جرم مریخ باز حل در خواب
صاحب محنت است و رنج و عذاب
(همان، ۱۲۵)
- ۳۹- شواهد این بحث از دیوان سنایی:
شراب حکمت شرعی خورید اندر حریم دین
که محرومند از این عشرت هوسگویان یونانی (۶۷۸)
رون کن طوق عقلائی به سوی ذوق ایسمان شو
چه باشد حکمت یونان به پیش ذوق ایمانی (۶۷۹)
رحمه للعالمین آمد طبیعت زو طلب
چه از این عاصی و آن عاصی همی جویسی شفا
کان شفا کز عقل و نفس و جسم و جان جویسی شفا
چون نه از دست‌سور او باشد شفا گردد شفا
کان نجات و کان شفا کار باب سنت جسته اند
بوعلی سینا ندارد در نجات و در شفا (۴۳)
۴۰- نمونه:
- باشد آنکس سخنور و شاعر
برمعانی شده بود ماهر
(حدیقه، ۶۴۹)
- ۴۱- ما در این بحث اشعار انتقادی سنایی را در نظر داریم و اشعار مدحی وی را کنار می‌گذاریم و به خوبی می‌دانیم که او مدتهای مدیدی به عنوان شاعر دربار غزنویان امرار معاش کرده است.
- ۴۲- نمونه‌های مربوط به این بخش:
باز اینها که مرد احکامند
همه در فال و زجر خود کامند
نفس از گردش نجوم زبند
سال و مه فال سعد و شوم زبند...
همه در راه حکم خود را بند
به سر من که ژاژمی خابند
زرق بوالعنبس است رهبرشان
کم ز خاکند خاک بر سرشان
(حدیقه، ۶۹۸-۶۹۷)
- ۴۳- مثال:
در ره قهر و عزت صفتش
کنه تو بس بود به معرفتش
(حدیقه، ۶۲)
- ۴۴- نمونه:
ای شده از شناخت خود عاجز
کی شناسی خدای را هرگز
(حدیقه، ۶۳)

۴۵-شواهد:

هر چه عین کمال معرفت است	خاص دل راست کین بهین صفت است
(مثنویها، ۱۵۳)	
معرفت در دلت نهاده اوست	باز کی گیرد آنچه داده اوست
(حدیقه، ۳۷۸)	
ذکر او از زبان بسته طلب	معرفت از دل شکسته طلب
(مثنویها، ۱۲۵)	

۴۶-نمونه‌ها از مثنویهای سنایی:

...قدرتش بهترین صفت به تو داد	شرف نور معرفت به تو داد
اختر آسمان معرفتی	زبده چار طبع و شش جهتی
فساری سوره مجاهده ای	قابل لذت مشاهده ای (۱۴۶)

۴۷-شواهد:

گفت: گنجی بدم نهانی من	خلق الخلق تا بدانی من
(حدیقه، ۶۷)	
حکمت از بود خلق معرفت است	کنت کترا بیان این صفت است
(مثنویها، ۹۰)	

۴۸-نمونه‌ها:

به خودش کس شناخت نتوانست	ذات او هم بدو توان دانست
(حدیقه، ۶۳)	
فضل او در طریق رهبر ماست	صنع او سوی او دلیل و گواست
(همان، همان)	

۴۹-ناصر خسرو و از اسماعیلیان در این زمینه گفته است:

گر اصول دین نشاید گفت و نشاید شنید	هر نمازی را در اول بانگ و قامت چیست پس؟
و در به تعلیم نبی حاجت نباشد در اصول	مر تو را بر جمع شاگردان ریاست چیست پس؟
حجت اندر اصل دین گر چابکی مرعقل راست	هر زمان از عقل با خصمان شکایت چیست پس؟

(دیوان ناصر خسرو، به اهتمام تقوی، تصحیح مینوی، انتشارات معین، چاپ اول، ۱۳۸۰، ص ۲۸۵)

۵۰-شواهد:

هر یکی دیده جز وی از اجزا	همگان را فتاده ظن خطا
(حدیقه، ۷۰)	
به دلیلی حواس کی شاید	گو ز برپشت قبه کی پاید؟
(همان، ۶۳)	

۵۱- نمونه‌های این بخش:

عجز در راه او شناخت شناخت ور نه کشتاشدش به عقل و حواس؟	عقل حقیق بتوخت نیک بتاخت کرمش گفت مر مرا بشناس
(حدیقه، ۶۳)	
فضل او مر تو را بر دبر او	عقل رهبر و لیک تادر او
(همان، همان)	

۵۲- شواهد:

وز هوسها جمله دست بدار...	راه تقلید و قیدر و بگذار
نردبان پایه کی شود مهتاب؟	از مقلد مجوی راه صواب
(حدیقه، ۳۲۳)	

۵۳- نمونه‌ها:

در میان دین و عقلت در سفر باشد سفیر	دیو همکاسه بود بر سفره تا وهم و خیال
وز رورزد جان چو او را عقل و دین نبود و زیر	جان به دین و عقل ده تا پاک ماند بهر آنک
(دیوان، ۲۸۶)	

۵۴- شواهدی دیگر راجع به این نوع معرفت:

هر که زین ره بشد به حق برسید	هر که چیزی بدید از آنجا دید
نردبان ساز تا به بام رسی	جهد کن تا بدین مقام رسی
با خیرگردی از دقایق غیب	روی بنمایدت حقایق غیب
(مثنویها، ۹۸)	
که دل از پشت چشم بیند روی	تسا بدانی برآستی نه بروی
(حدیقه، ۳۰۲)	

۵۵- در تعریف «حیرت» آمده است: حیرت امری است که وارد می‌شود بر قلوب عارفان در موقع تأمل و حضور و تفکر آنها که آنها را از تأمل و تفکر حاجب گردد. در شرح کلمات بابا طاهر آمده: کسی که بخواهد اسرار آفریدگار را بداند، نور ربوبیت او را بسوزاند و متحیر و سرگردان بماند و کسی که بخواهد به علم او دست یابد، غلبه علم حق او را بسوزاند و همچنان در حیرت بماند (سید جعفر سجادی، فرهنگ لغات و اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، تهران، کتابخانه طهوری، تهران ۱۳۵۰).

منابع

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- ابن خلدون، عبدالرحمن: مقدمه، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ هشتم، ۱۳۷۵.
- ۳- انصاری، خواجه عبدالله: طبقات الصوفیه، تصحیح محمد سرور مولایی، انتشارات توس، ۱۳۶۲.
- ۴- سجادی، سید جعفر: فرهنگ مصطلحات عرفا، چاپخانه مصطفوی، ۱۳۳۹.
- ۵- سنایی، مجدودبن آدم: مثنویهای حکیم سنایی، تصحیح مدرس رضوی، انتشارات بابک، چاپ دوم، تهران ۱۳۶۰.
- ۶- _____: دیوان سنایی، به اهتمام مدرس رضوی، کتابخانه سنایی، چاپ سوم، تهران ۱۳۶۲.

- ۷- _____: حقیقه الحقیقه، تصحیح و تألیف مدرس رضوی، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ پنجم، ۱۳۷۷.
- ۸- سیوطی: الجامع الصغیر فی احادیث البشیر التذیر، دارالفکر، بیروت ۱۴۰۱هـ.ق.
- ۹- شیخ صدوق: التوحید، تصحیح سید هاشم حسینی طهرانی، مؤسسه نشر اسلامی، چاپ نهم، ۱۴۲۷هـ.ق.
- ۱۰- صفا، ذبیح الله: تاریخ ادبیات در ایران، انتشارات فردوس، چاپ دهم، ۱۳۶۹.
- ۱۱- فروزانفر، بدیع الزمان: احادیث مثنوی، انتشارات امیرکبیر، چاپ پنجم، تهران ۱۳۷۰.
- ۱۲- کلینی رازی، محمدبن یعقوب: اصول کافی، با ترجمه و شرح حاج سید جواد مصطفوی، انتشارات علمیه اسلامی، بی تا.
- ۱۳- میهنی، محمدبن منور: اسرار التوحید...، تصحیح شفیعی کدکنی، انتشارات آگاه، چاپ سوم، تهران ۱۳۷۱.
- ۱۴- نجم رازی، عبدالله بن محمد: مرصاد العباد، به اهتمام محمد امین ریاحی، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ پنجم، تهران ۱۳۷۳.
- ۱۵- هجویری، علی بن عثمان: کشف المحجوب، تصحیح محمود عابدی، انتشارات سروش، چاپ دوم، تهران ۱۳۸۴.
- ۱۶- همدانی، عین القضاة: تمهیدات، تصحیح عقیف عسیران، کتابخانه منوچهری، چاپ سوم، تهران ۱۳۷۰.

